

شیرازه

دون کیشوت انگلیسی

● هنری فیلدینگ از مهم‌ترین نویسندگان تاریخ ادبیات انگلستان و از چهره‌های مهم ادبیات کلاسیک جهان است که اثر مهم او، «سرگذشت تام جوجز»، از زمان انتشارش تا امروز همواره مورد توجه بوده است. فیلدینگ در سال‌های ابتدای قرن هجدهم متولد شد و نویسندگی را با نوشتن نمایش‌نامه‌هایی شروع کرد که برخی از آنها توفیق زیادی هم به دست آوردند؛ به‌ویژه «تراژدی تام‌تام کبیر» که تا اعماق جامعه انگلستان آن دوران رسوخ کرده بود و از اعضای خاندان سلطنتی گرفته تا طبقات پایین جامعه اجرای آن را دیده بودند.

فیلدینگ زمانی که به‌عنوان نمایش‌نامه‌نویس شناخته می‌شد، نوشتن رمان را هم آغاز کرد و در ابتدا بدون آنکه نامی از خود بیاورد، رمانی کوتاه منتشر کرد و سپس رمان «جوزف اندروز» را با نام خود منتشر کرد که در این رمان پاکدامنی دروغین را به استهزا گرفته است. این رمان به‌تازگی با ترجمه فریده شبانفر در نشر شباهنگ منتشر شده است. رمان با این سطور آغاز می‌شود: «نکنه‌ای قدیمی، اما حقیقی بر آن است که نمونه‌های واقعی تأثیری بس نیرومندتر از مفاهیم انتزاعی در ذهن برجای می‌گذارند. اگر این نکته در مورد نمونه‌های کراهت‌آور و سرزنش‌انگیز صدق کند، در مورد آنچه دوست‌داشتنی و ستایش‌انگیز است بسی صادق‌تر خواهد بود. در اینجا چشم‌هم‌چشمی به‌گونه‌ای بس مؤثرتر در ما عمل می‌کند و به حالتی مقاومت‌ناپذیر ما را به تقلید وامی‌دارد. بدین‌ترتیب یک انسان خوب سرمشقی پایدار برای همه آشنایش خواهد بود و در آن محدوده کوچک فراتر از یک کتاب خوب کارساز خواهد گشت. لکن از آنجا که بهترین انسان‌ها اغلب ناشناخته می‌مانند و در نتیجه نمی‌توانند به طریقی گسترده‌تر سرمشق قرار گیرند، نویسنده فراخوانده می‌شود تا سرگذشت‌شان را در



سرزمین‌های دور پراکنده سازد و تصاویری دلپذیر به آن دسته از مردمانی که اقبال شناخت قهرمانان اصلی را نداشته‌اند عرضه دارد. بدین‌ترتیب با پیوند این نمونه‌های ارزشمند با جهان است که نویسنده شاید بتواند خدمتی بایسته‌تر از شخصیت‌هایی که زندگی‌شان سرمشق واقع گشته است به بشریت انجام دهد.»

فیلدینگ در عنوان کتاب، این داستان را «تاریخچه ماجراهای جوزف اندروز و دوست وی جناب ابراهام آدامز به تقلید از کار سروانتس مؤلف دن‌کیشوت» نامیده است. یان وات در توضیحاتی که در ابتدای ترجمه فارسی کتاب هم آمده، می‌گوید که قبل از هر چیز باید توجه کنیم که ابراهام آدامز نام دو شخصیت کتاب مقدس را بر خود دارد. همچنین در عنوان کتاب تاسی به سروانتس آشکارا اعلام شده و به اعتقاد یان وات این تاسی جوانب مختلفی دارد: کاملاً پیداست که به‌رغم اهمیتی که در عنوان کتاب به جوزف اندروز داده شده، پدر روحانی آدامز که فیلدینگ او را همتای دن‌کیشوت گرفته است، قهرمان اصلی کتاب می‌شود. در رمان فیلدینگ هم مثل دن‌کیشوت، «ملاقات‌های متعدد دو مسافر در جاده‌ها و میخانه‌ها، آینه تمام‌نمایی از قساوت، خودخواهی و سفاکت زمانه است. فیلدینگ با سرمشق‌گرفتن از سروانتس مجموعه‌ای از محاورات هزل‌آمیز، داستان‌های خارج از متن و اظهارنظرهای مستقیم را با بخش‌های روایتی کتاب هم‌راه می‌کند و به‌این‌ترتیب فعالیت‌های قهرمانان داستان را بر دو زمینه وسیعی از تاریخ، ادبیات و فلسفه باستان پیاده می‌سازد. مشابَهت‌های دیگری هم میان کار این دو نویسنده می‌بینیم اما تفاوت‌های مهمی هم میان آنها وجود دارد که برای خواننده در قرن حاضر البته چندان مهم نیست. فی‌المثل ما میان جوزف اندروز و سانچو پانزا مشابهتی نمی‌یابیم جز اینکه هر دو خدمتکارند و کمتر کسی از ما متوجه می‌شود که پدر روحانی آدامز برخلاف دن‌کیشوت دیوانه نیست و نیکی، دانش و ابتکارگری مسیحایی او است که با همه پرداخت نشانی‌ه و ناپخته‌اش در مقدمه مؤلف مورد تأیید قاطع فیلدینگ قرار می‌گیرد». یان وات مقدمه فیلدینگ را در این رمان، نخستین و شاید مشهورترین نقد تاریخ رمان انگلستان دانسته که مضمون عمده آن پیوندزن سنت‌های ادبی گذشته به نیات خاص فیلدینگ در «جوزف اندروز» است. این رمان را برچاذه‌ترین مدخل به جهان قرن هجدهم انگلستان نیز نامیده‌اند. در بخشی دیگر از این کتاب می‌خوانیم: «کالسه‌کس شش‌اسب که لیدی بویی بر آن سوار بود، به هنگام ورود به بخش کیشوت‌نشین از همه مسافران دیگر پیشی گرفت. تا چشم بانو بر جوزف افتاد گونه‌هایش به سرخی گرایید و بلافاصله یکسره رنگ باخت. او معروق بهت و حیرت، کالسه‌کس را تقریباً متوقف ساخته بود که درست به‌موقع خود را جمع‌وجور کرد و به راه ادامه داد. در میان زند ناقوس‌ها و غریو و کفرزند مردم بینوا وارد بخش شد. مردمی که گرد آمده بودند تا بازگشت بانوی ارباب خود را پس از غیبتی طولانی نظارگر باشند. غیبتی که طی آن اجاره‌هایشان را به لندن حواله کرده بودند، بدون آنکه یک پشیز آن بین خودشان که هیچ‌گونه رسیدگی به فقر مطلقشان نمی‌شد، خرج شده باشد.»

ادبیات

یادداشتی از خواکین استفانیا درباره جان رید

یک قرن پس از وقایع نگار انقلاب اکتبر



نوزدهم اکتبر ۲۰۲۰ یک قرن از درگذشت جان سیلاس رید^۱ روزنامه‌نگار می‌گذرد. او در یک گور کوچک در کرملین، نزدیک لنین و شخصیت‌های دیگر اتحاد جماهیر شوروی آرمیده است.

باسکر مونتالیبان^۲ گفته بود که اگر ادوارد اچ. کار^۳ انگلیسی، بهترین نویسندهٔ انقلاب بلشویکی از فاصله‌ای دور به شمار می‌آید، جان رید بهترین روزنامه‌نگار آن است. رید، روزنامه‌نگار، نویسنده، شاعر و کنشگری آمریکایی بود که در زندگی کوتاهش (۳۲ سال، از ۱۸۸۷ تا ۱۹۲۰ اکتبر ۱۹۲۰) در دو رویدادی حضور داشت که به‌کلی تاریخ را دگرگون کردند. نخستین رویداد انقلاب مکزیک پانچو ویلا^۴ بود (که او را دماغ‌کنده^۵ می‌خواند). رید در یورش به شمال مکزیک در سال ۱۹۱۱ ویا را همراهی کرد و خبرهای این رویداد را پوشش داد. ثمرهٔ این گزارش‌ها یکی از بهترین کتاب‌های او شد: «شورش مکزیک» (این روزها در اسپانیا از نو انتشار یافته است). دومین رویداد انقلاب بلشویکی روسیه در سال ۱۹۱۷ بود.

وقتی انقلاب در شهر پتروگراد آن زمان (سپس لنینگراد و سن‌پترزبورگ کنونی) آغاز شد، رید غرق آن گردید و زندگی خود صرف جریان‌های روزمرهٔ آن کرد. با قهرمانان آن قیام مصاحبه کرد (دو نفر از آن‌ها، یکی کرنسکی^۶، رهبر دولت موقت علیه بلشویک‌هایی که قیام کرده بودند و دیگری تروتسکی، که به همراه لنین رهبری تسخیر کاخ زمستانی را بر عهده داشت). این مصاحبه‌ها از اهمیت جهانی برخوردار بودند. رید با این دو نفر و بقیه کسانی که بعداً قیم مردم (وزیر) در دولت اول بلشویکی شدند هم‌نشینی داشت. هنگامی که به نیویورک بازگشت، تعداد بی‌شماری از یادداشت‌ها و اسناد او را از آنچه روی داده بود ضبط کردند، اما او یکی از کتاب‌های مهم انقلاب روسیه و تاریخ روزنامه‌نگاری را نوشت: «ده روزی که دنیا را تکان داد» این کتاب در سال ۱۹۱۹ انتشار یافت. او دو سال پیش از آن، با کوله‌باری از اندیشه‌های چپ خود (که از دنیای اتحادیه‌گرایی و کمونیسم آمریکایی نشئت گرفته بود) وارد پتروگراد شد و در آنجا با نظریه‌های مبارزان بلشویک احساس نزدیکی کرد. رید می‌گوید: «در بازگو کردن تاریخ آن روزهای بزرگ، سعی کرده‌ام وقایع را از دید تحلیل‌گری وظیفه‌شناس و امین و واقع‌گرا ببینم. وقایع بزرگ و زندگی روزمره، صدای رهبران و گفت‌وگوها در سنگرها، کافه‌ها، اتوبوس‌ها…». او در مؤسسهٔ اسمولنی^۷ که «مانند کدوبی غول‌پیکر بر از سروصدا و فعالیت بود» کار می‌کرد. در اسمولنی او شاهد رسیدن لنین بود که تا آن زمان مخفی شده بود. تروتسکی، رئیس کمیتهٔ نظامی انقلاب و مسئول برنامه‌ریزی قیام، لنین را پذیرفت و دفتر خود را در طبقهٔ دوم اسمولنی به او داد. لنین با لباس مبدل وارد شده بود (لباس کهنه‌ای مانند لباس کارگران، عینک و کلاه‌گیسی که در آنجا از سر برداشت؛ علاوه بر این، ریش‌های مایل به قرمزی را که وجه تمیزه‌اش بود تراشید تا پلیس‌ها شناسایی‌اش نکنند). ولادیمیر ایتنوف اوسیانکو^۸ نوشت: «ممکن بود او با یک مدیر مدرسه یا یک کتابفروشی پیر اشتباه بگیرد. کلاه‌گیس خود را که برداشت […] چشمانش را شناختم، که مثل همیشه با برقی از شوخ‌طبعی می‌درخشید».

اولین برداشت‌های رید در «ده روزی که دنیا را تکان داد» بازتاب پیدا می‌کند: «مردی کوتاهقد و تومند بود، با سری طاس و بزرگ که بر گردنی محکم استوار بود. کتوشلوارِ کمیابش مستعمل به تن داشت و شلوارش

کمی برایش بزرگ بود. او هیچ ویژگی خاصی نداشت که برای مردم شخصیتی قابل ستایش را تداعی کند…». چاپ اول «ده روزی که دنیا را تکان داد» دو پیشگفتار داشت که از آن‌ها برمی‌آید این کتاب برای رهبران بلشویک، شخص لنین و همسرش نادیا کروپسکیا^۹، چقدر اهمیت داشته است. لنین می‌گوید: «کتاب جان رید را با علاقهٔ شدید و توجه عمیق خواندم و این اثر را از صمیم قلب به کارگران در سراسر جهان توصیه می‌کنم» و کروپسکیا بر این تأکید می‌کند که در نگاه اول عجیب به نظر می‌رسد که این کتاب را یک خارجی نوشته باشد: «جان رید با انقلاب روسیهٔ پیوندی ناگسستنی دارد». او عاشق روسیهٔ شوروی بود و به آن احساس نزدیکی می‌کرد و بر اثر تیفوس درگذشت و در زیر دیوار قرمز کاخ کرملین به خاک سپرده شد. چه کسی دیگری مراسم خاکسپاری قربانیان انقلاب را آن‌طور که جان رید توصیف کرده شرح داده است تا سزاوار چنین افتخاری باشد؟ در حقیقت، رید کتابش را در نیویورک نوشت اما چون روند دائمی اشعاب چپ آمریکایی بسیار او را رنج می‌داد به مسکو بازگشت و در آنجا بر اثر بیماری تیفوس درگذشت. او در مسکو قهرمان انقلاب شناخته شد و در کنار دیگر قهرمانان تاریخ اتحاد جماهیر شوروی به خاک سپرده شد: استالین، کروپسکیا، گاکارین، اینسا آرماند^{۱۰}. کالینین^{۱۱}، لونا چارسکی^{۱۲}، کلارا زتکین^{۱۳}، الکساندر اکالونتای^{۱۴} و… همگی در کنار آرامگاه لنین خفته‌اند.

در آثار رید حضور «دنیای استالینی» بسیار کم‌رنگ است. استالین تا زامن مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ در سطح سایر رهبران (به‌ویژه تروتسکی) نبود و فقط با دست‌کاری تاریخ درصدد بود تا روند دیگری را به ثبوت برساند. حکایتی وجود دارد که کاترین مریدیل^{۱۵} تاریخ‌نگار، در کتاب «قطار لنین» آن را آورده است. او در این کتاب، سفر معمار انقلاب را از زروبخ به پتروگراد روایت می‌کند و می‌گوید هستهٔ کوچکی از رفقا، که استالین در میان آن‌ها نبود، در قطار

گزارشی از شش دوره جایزه شعر احمد شاملو به شهادت تاریخ

و بتواند به فضای ادبیات ما که به‌شدت دچار فقدان اعتباربخشی است، کمک کند.

از دیگر رویکردها و موارد حائز اهمیتی که نهاد دست‌اندرکار و برگزارکننده این جایزه مد نظر قرار داده، یکی تلاش برای تمرکززدایی از پایتخت در انتخاب دبیران و جایزه‌های دیگر از هزروهفتاد عنوان مجموعه شعر صاحب‌نام بودن برگزیده‌ها و بهادادن به شاعران جوان و کمترشناخته‌شده که در این زمینه در حد امکان کمابیش موفق عمل کرده و در شش دوره از بین بیش از چهل نفر داور حدود ده نفر از آنان ساکن پایتخت نبوده‌اند. کامیار عابدی، پژوهشگر و منتقد ادبی پسِ این نکته صحت گذاشت که «هر جایزه‌ای که به شعر در معنای راستین کلمه توجه داشته باشد و خود را از قیدوبند پایتخت‌نشینی و هم‌استانی‌بودن و همشهری‌گری بیرون نگه دارد، درخور احترام است». محمود معتقدی، منتقد ادبی و شاعر و از داورهای چهارمین دوره جایزه شاملو نیز فرصت یکسان قائل‌شدن برای داورها و شاعران دور و نزدیک را مایه خوشحالی دانسته و حرکتی به سود شعر و ادبیات مؤثر در ایجاد نشاط فرهنگی دانست و افزود «باید

از مرزبندی‌های خودی و ناخودی عبور کنیم و امکاناتی مساوی برای همه کسانی قائل باشیم که در راه اعتلای فرهنگ این جامعه می‌کوشند».

نهاده‌ا و جوایز ادبی مستقل در شرایط دشوار اجتماعی و فرهنگی سال‌های اخیر به زحمت توانسته‌اند روی پا بایستند و حیاتشان را ادامه دهند، جایزه شعر شاملو نیز از این قاعده مستثنا نبوده است و چنان‌که آیدا سرکیس‌یان (شاملو) در یادداشت کوتاهش به تلاش جایزه در این شش دوره برای بقا اشاره می‌کند. باین‌حال برخی از انتقادات نیز در سوی دیگر، پرداختن به‌امور فرهنگی همچون برگزارکردن جوایز ادبی را در شرایط دشوار و وجود مصائب اجتماعی، صله‌ای کاذب دانسته‌اند. دربارهٔ جایزه شعر شاملو سال گذشته در مراسم نشست خبری پنجمین دوره این جایزه اعلام کرد که «عزم برگزارکنندگان زاده اراده تسلیم‌نشدن در برابر اندیشه‌های افعال‌طلب و مسئولیت‌گریزی است که با هزار بهانه و ترفند گوشه عافیت جستن و بی‌عملی را تجویز می‌کند تا در اتاقی بی‌روزن و بی‌هوا نشستن و نالیدن را صورتی موجه بیخشند». سعدی کل‌بابی

مهرموم‌شده‌ای که به ایستگاه فلاند رسید لنین را همراهی می‌کردند. یکی از تصاویر شناخته‌شدهٔ این سفر، که به شیوه‌ای بسیار واقع‌گرایانه در دهه‌های بعد به تصویر کشیده شده است، لحظه‌ای را نشان می‌دهد که لنین در آوریل ۱۹۱۷ به پایتخت آن زمان روسیه پا گذاشت. در نقاشی رنگ‌روغنی، او در حال پایین‌آمدن از یک واکن درجهٔ سه است و یک قدم بالاتر از او یک بلشویک خشن، با کلاه و سیل‌های سیاه و با نگاهی مستقیم به ناظر، دیده می‌شود.

او استالین است!^{۱۶}

اسامی کسانی که در زیر دیوار کرملین دفن شده‌اند با حروف سیریلیک^{۱۷} نوشته شده است و کسانی که این الفبا را نشناختند در یافتن مقبرهٔ کوچک جان رید، که اکنون صد سال از مرگ او می‌گذرد، دچار مشکل می‌شوند، کسی که تروتسکی «نگاه ساده‌دلانه» او را در «تاریخ انقلاب روسیه» برجسته کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. Joaquín Estefanía: اقتصاددان، نویسنده و روزنامه‌نگار، او فعالیت حرفه‌ای خود را از سال ۱۹۷۴ به‌عنوان سردبیر روزنامهٔ «اینفورماسیونس» (Información) آغاز کرد. استفانیا از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ مدیر روزنامهٔ «ال پائیس» بود و در زمان مدیریت او ماریو بارگاس یوسا همکاری‌اش را با آن روزنامه آغاز کرد. او همچنان به نوشتن ستون‌هایی در مورد اقتصاد در «ال پائیس» ادامه داده و تاکنون چندین کتاب درباره اقتصاد نوشته است.

۲. John Silas Reed: شاعر، روزنامه‌نگار و انقلابی کمونیست آمریکایی و نیز از پشتیبانان بلشویک‌ها و حکومت شوروی و از طرفداران ولادیمیر لنین. او از تاریخ‌نویسان مهم انقلاب اکتبر بود و کتاب معروفش، در گزارش این انقلاب، «ده روزی که دنیا را تکان داد»، شاید معروف‌ترین کتابی باشد که در مورد انقلاب اکتبر نوشته شده است. همسر او، لوئیس بریانت، نیز نویسنده‌ای مارکسیست و بلشویک بود. او نیز از تاریخ‌نویسان انقلاب به شمار می‌رود.

- Vázquez Montalbán
- Edward H. Carr
- Pancho Villa
- el chatito
- México insurgente
- Kerénski
- Ten Days That Shook the World
- Smolny
- مؤسسه اسمولنی، عمارتی فرهنگی است که در سال‌های ۱۸۰۶–۱۸۰۷ به سبک پالادیان (Palladian) در سن‌پترزبورگ ساخته شده و در دوران انقلاب اکتبر به‌عنوان دفتر مرکزی بلشویک‌ها که در تاریخ روسیه نقش مهمی ایفا کرد، انتخاب شد. امروزه یک مجسمهٔ لنین در محوطه مقابل این بنا قرار دارد.
- Vladimir Antónov-Ovseyenko
- Nadia Krupskaya
- Inessa Armand
- Kalinin
- Lunacharski
- Clara Zetkin
- Alexandra Kollontai
- Catherine Merridale

۱۹. Cyrillic: سیریل مقدس نخستین الفبای آوانویسیی را به مردم اسلاو آموخت و امروزه همین الفبا، با کمی تغییر، در روسیه و بلغارستان و اوکراین و… کاربرد دارد.

رقابت ادبی ارسال می‌شود، مجموعه شعر برگزیده سال گذشته را انتخاب و معرفی می‌کند. این جایزه شامل تندیس، لوح تقدیر و جایزه نقدی است که در مراسمی در سالروز تولد احمد شاملو، ۲۱ آذرماه، به برنده اهدا می‌شود. داوران هر دوره را دبیرخانه با مشورت هیئت‌مدیره مؤسسه انتخاب می‌کند. آثار رسیده به دبیرخانه در دو مرحله مورد دآوری و بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله اول، هیئت سه‌نفره داوران آثار را بر اساس معیارهای استخراج‌شده از نظرات مکتوب احمد شاملو درباره شعر نور بررسی می‌کنند و به جنبه‌های گوناگون هر اثر جداگانه امتیاز می‌دهند. سپس داوران از میان آثاری که بالاترین امتیاز را کسب کرده‌اند، در این مرحله بنا بر اجماع نظر و همفکری اعضای هیئت داوران با لحاظکردن میزان امتیاز کسب‌شده کتاب‌ها، حدود ۱۵ اثر برای شرکت در مرحله‌ی دوم انتخاب می‌شوند. داوران مرحله اول از میان شاعران، منتقدان ادبی یا مترجمان حوزه شعر انتخاب می‌شوند تا در وهله نخست، عیار و محک اصلی هیوت شعری آثار باشد؛ چراکه «اثر هنری پیش از آنکه بار تعهد یا التزامی داشته باشد، باید هویت هنری خود را ثابت کند» («درباره هنر و ادبیات»، احمد شاملو). داورهای مرحله دوم از میان شاعران، منتقدان ادبی و نیز روشنفکرانی انتخاب می‌شوند که گاه علاوه بر حوزه شعر و ادبیات در زمینه‌های دیگر هنر و علوم انسانی نیز فعالیت دارند تا از طریق این افراد، به‌منابه واسطه اجتماع، ادبیات و هنر، «فرهنگ هنری جامعه» نیز تا حدی در انتخاب مجموعه شعر برگزیده جایزه احمد شاملو سهیم شود؛ چراکه شعر در آرمان احمد شاملو به شعری است فرهیخته، نه تجرید صرف و در زمره رویکرد «هنر برای هنر» و نه شعری است عام‌پسند و بازاری؛ شعر آرمانی در نظر شاملو، شعری است که به شهادت تاریخ برمی‌خیزد، شعری اجتماعی که آرمان هنر را تعالی تبار انسان و اثرگذاری بر جامعه می‌داند.

در این شش دوره جایزه شعر شاملو، ۴۴ نفر به‌عنوان داور با این جایزه همکاری کرده‌اند که این افراد یا از شاعران و منتقدان ادبی باسابقه از طیف‌ها و نحله‌ها با ساختار روایتی سه‌سویه که ساتیرها را در خود جای می‌دهد، تأثیر عمیقی بر قصه می‌گذارند و نقش‌ها و وظایف تمامی بازیگران را دگرگون می‌سازد. به‌جای تقابل دوقطبی میان اودیسیئوس و سیکلوپس هومر، اورپیید که الگوی سب‌خشنهاد می‌کند؛ دو حد افراط که متناثر از یکدیگر بوده دست یابد.

مرد

تراژدی بازیکوشانه اورپیید

● شرق: یونانیان آغازگر نخستین فرم ادبیات نمایشی یعنی تراژدی بودند. آشیل، سوفوکل و اورپیید به‌عنوان سه چهره درخشان تراژدی در یونان باستان و دوران طلایی درام یونان شناخته می‌شوند. اورپیید که به لحاظ زمانی پس از آیسخولوس و سوفوکل قرار دارد، در یکی از سال‌های دهه ده ۴۸۰ پیش از میلاد در بخش شرقی آتن متولد شد. امروز از زندگی اورپیید اطلاعات اندکی در دست است اما می‌دانیم که نخستین نمایش‌نامه او، یک سال پس از مرگ آیسخولوس در سال ۴۵۵ پیش از میلاد روی صحنه رفت و او مقام سوم را به دست آورد. در سال ۴۴۱ پیش از میلاد، اورپیید به نخستین پیروزی‌اش دست یافت. از میان آثار اورپیید اینک تنها ۱۹ اثر باقی مانده اما گفته می‌شود او بیش از ۹۰ نمایش‌نامه نوشته است. دوران اورپیید دوران بحران و جنگ بود. در طول زندگی او یونان با کشورهای دیگر می‌جنگید یا در درون خودش جنگ در جریان بود. اورپیید در مقایسه با آیسخولوس و سوفوکل نمایش‌نامه‌نویس متفاوتی به شمار می‌رود؛ چراکه او بیش از دیگر نویسندگان ادبیات کلاسیک یونان به مسائل زندگی روزمره توجه کرده است و همچنین به زندگی بردگان و مردم عادی هم توجه نشان داده است. منتقدان قدیم و معاصر، اورپیید را نمایش‌نامه‌نویسی سنت‌شکن، نوآور و نامتعارف دانسته‌اند.

تعدادی از نمایش‌نامه‌های اورپیید پیش از این در قالب مجموعه‌ای با عنوان «کلاسیک یونانی» در نشر بیدگل با ترجمه غلامرضا شهبازی منتشر شده بود و به‌تازگی نیز نمایش‌نامه دیگری از او با نام «سیکلوپس» با ترجمه شهبازی در همین مجموعه منتشر شده است. پیرنگ این نمایش‌نامه بر اساس روایت مشهور این داستان که در سرود نهم اودیسه هومر نقل شده بنا شده است.



به پیوست ترجمه فارسی این نمایش‌نامه، نوشتاری از دیوید کنستان ترجمه شده که در آن توضیحاتی درباره اثر این آمده است. نویسنده این نوشتار توضیح داده زمانی که تراژدی در آتن کلاسیک اجرا می‌شد، هریک از سه درام‌پرداز شرکت‌کننده در مسابقه، در روزهای پایانی، مجموعه‌ای از چهار نمایش‌نامه را با عنوان تریلوژی در جشنواره نمایشی مهم سال اجرا می‌کردند. سه تایی اول تراژدی‌های کاملی بودند نام نمایش‌نامه چهارم با پیش تفاوت داشت: «یک نمایش‌نامه ساتیر، روایتی ریشخندآمیز از اسطوره‌های سنتی، که به خاطر همسرانی از ساتیرها با شخصیت‌های نیمه‌انسانی –آنها از کمر به پایین بز یا اسب‌اند– به این نام خوانده می‌شدند، همسرانی که مختص به این گونه بودند (این احتمال هست که برخی نمایش‌های ساتیر فاقد ساتیرها بوده باشند، اما اگر چنین چیزی بوده، تعداد این موارد استنا بسیار اندک بوده است). از قرار معلوم، پیش از آنکه تماشاگران برای ناهار به خانه بروند، با این تمهید حال‌وهوای عبوس تراژدی را از میان می‌برند». منتقدی از یونان باستان ساتیر را تراژدی بازیکوشانه نام گذاشته است. باین‌حال دیوید کنستان می‌گوید شاید عنصر نقیضه در نمایش‌نامه ساتیر اهمیت بیشتری داشته باشد که «نه با ایجاد مضحکه یا واقعیت‌گریزی، بلکه با عرضه نوعی کامیابی شادی‌آور که در آن انسان به‌جای آنکه با خواری و خفت آنچه را خدایان نازل می‌کنند تاب آورد، خدارا از نجات می‌دهد».

«سیکلوپس» اورپیید تنها نمایش‌نامه ساتیر است که به‌صورت کامل به جا مانده است و بر این اساس اگر این نمایش‌نامه را معیار قرار دهیم، می‌توان گفت که نمایش‌نامه‌های ساتیر کوتاه بودند: «این نمایش‌نامه با داشتن بیش از هفتصد خط تقریباً نصف طول یک تراژدی یونانی معمولی‌ست. و طول آن، به زحمت به یک نمایش‌نامه کم‌تپرده‌ای در صحنه مدرن می‌رسد. به نظر می‌رسد که معمولاً رویدادها در مکانی دورافتاده –یک جزیره یا ساحلی متروک– اتفاق می‌افتاده است. جایی که احتمال برخورد با موجوداتی شبیه به پِن وجود دارد؛ در سیکلوپس، کنش در جزیره سیسیل، نزدیک کوه آتنا، آتش‌فشان بزرگی که در قرن پنجم پیش از میلاد بسیار ناگهانی فوران کرد، روی می‌دهد. اما این سیسیل واقعی زمان خود اورپیید نیست بلکه مکانی اسطوره‌ای است که غول‌های یک چشم عظیم‌الجثه در آنها سکونت دارند، غول‌هایی که در برخی روایت‌ها تصور بر این بود که آذرخش‌های زئوس را آهنگری کرده و می‌ساختند». اغلب مفسران نسخه اورپیید از داستان سیکلوپس را به‌عنوان «اقتباسی کمینه» از روایت هومری توصیف کرده‌اند که برای اجرا روی صحنه تنظیم شده است. اما دیوید کنستان می‌گوید که بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که انتقال داستان اساسا دوشخصیتی «اودیسه»، که در آن اودیسیئوس هیولا ی غول‌پیکر اما کله‌پوکسی که او را به دام انداخته گول می‌زند، به یک ساختار روایتی سه‌سویه که ساتیرها را در خود جای می‌دهد، تأثیر عمیقی بر قصه می‌گذارند و نقش‌ها و وظایف تمامی بازیگران را دگرگون می‌سازد. به‌جای تقابل دوقطبی میان اودیسیئوس و سیکلوپس هومر، اورپیید که الگوی سب‌خشنهاد می‌کند؛ دو حد افراط که متناثر از یکدیگر بوده دست یابد.